

صوفی ار باده به اندازه خورد

سیزده صفحه از کتاب معروف «راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق» فصلی است به نام «فصل فی الشراب»¹ که وقف رواشمردن و حلال کردن شراب برای حضرت خداوند عالم، پادشاه بنی آدم... سلطان غیاث الدین کی خسرو بن قلیج ارسلان از سلاطین سلجوقی روم شده است. محمدبن علی بن سلیمان راوندی، نویسنده (وازاین پس راوندی) در آغاز فصل می گوید:

.... مصلحت چنان دید که چون پادشاه را اقتدا و تَقَبُّل (پیروی) به محاسن اخلاق سلاطین عراق و خوراسان (همه جا به همین شکل در این کتاب) واجب است و از بزم و رزم ناگذیر، تدبیر آن کردم که شراب خانه‌ی او نامشروع نباشد و مطبوع کبار عالم شود و ساختن و پرداختن آن به وجه شرع بود...²

این که راوندی چگونه از عهده‌ی چنین تکلیفی برآمده است، تصویر خوبی به دست خواهد داد تا جمع بین دینداری سلسله‌های ایرانی و حفظ میراث‌های ایران کهن را ممکن می کند. امیرانی که می‌خواستند در قالب پادشاهان ساسانی و شاهان اسطوره‌ای ظاهر شوند باید آداب باده‌نوشی‌های این پادشاهان را (همان گونه که فردوسی از بهرام گور نقل می کند)³ به جا می‌آوردند. از طرف دیگر مشروعیت مذهبی هم دستاویزی نبود که یک امیر غزنوی، سلجوقی، خوارزم‌شاهی و یا دیگران بتوانند از آن بگذرد. چاره‌ای غیر از این نبود که «باده» شرعی شود و

¹ محمد بن علی بن سلیمان راوندی، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح عباس اقبال و بازنگری و حاشیه‌نویسی، مجتبا مینوی، چاپ امیرکبیر سال ۱۳۶۴، مابین صفحه‌های ۴۱۶ تا ۴۲۸، این کتاب در بین سال‌های ۵۹۹ تا ۶۰۳ هجری قمری تالیف شده است.

² راحة الصدور ص ۴۱۶

³ در جای‌جای شاهنامه گرایش شاهان و پهلوانان به می و می‌گساری نمایان است. اما آنچه در ابتدای پادشاهی بهرام گور می‌بینیم مجموعه‌ای از عشرت‌ها و معاشرت‌های شاه با اقشار مختلف مردم است که تصویر خوبی از می‌گساری‌های شاهان و مقایسه‌ی آن با دیگران به دست می‌دهد. همچنین داستان حرام کردن و دوباره حلال شمردن باده‌نوشی نیز در همین فراز از شاهنامه ذیل داستان «کودک کفشگر با شیر و حلال کردن بهرام گور می را» آمده است نگاه کنید به همین عنوان ذیل پادشاهی بهرام از جمله در شاهنامه‌ی ژول مول، کتاب‌های جیبی جلد ۵ صفحه‌ی ۲۹۰

آداب آن از نو تعیین و تدوین گردد.

اکنون می‌بینیم که راوندی این مهم را پس از گذشت بیش از یک و نیم قرن سلطنت سلجوقیان عهده‌دار شده است، حلال کردن شراب برای دودمانی که در تعصب دینی و به کرسی نشاندن مذهب حنفی از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

اگر در همه‌ی جهان منصبی از مناصب جز اصحاب بوحنیفه کسی داشتی به زخم شمشیر بیرون کردند و بر اصحاب امام اعظم (ابوحنیفه) مقرر داشتندی، چنانکه سلطان محمد ماضی - قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ عزیز- چون مسجد جامع اصفهان نظام‌الملک (پسر نظام‌الملک معروف) به سبب تعصب بر اصحاب شافعی مقرر داشت، سرها بفرمود بریدن...⁴

تازه این‌ها اهل سنت و حدیث بودند و پسر وزیر هم پشتیبانشان بود و گرنه شیعیان و عقل‌گرایان سنی را - از اشعریان گرفته تا معتزله - همه جا به نام روافض لعن می‌کند، یکبار رافضی را دشمن ابوبکر صدیق می‌خواند و در توصیف علی بن ابیطالب می‌گوید:

آن شجاعی که نخست - دست که به خون ریختن برآورد - دشمن ابوبکر صدیق را کشت، مار را به دو نیم کرد و رافضی را بیم کرد که من از دشمنان صدیق بیزارم، همه ایشان را آزارم...⁵

از همین جا می‌توان مجسم کرد نگاه به کسانی که جزو هیچ‌کدام از فرقه‌های اسلامی نبودند می‌تواند چه‌مایه خشن و تا چه‌اندازه غیر منصفانه باشد.

جزای ایشان که با خدای تعالی حرب کنند یعنی فرمان خدا و رسول بگذارند و به‌جا نیارند و خلافش کنند و سعی فساد زمین کنند آن است که کیشان بکشند یا بیاویزند یا دست و پاهایشان مخالف ببرند یا از جهان و میان مسلمانان به‌در کنند و کدام فساد از این بدتر است که دبیری رافضی یا اشعری - که چندان که باشند دبیران بددین از این دو مذهب باشند - قلم در املاک مسلمانان کشند... و خراج املاک و مال‌های بیت‌المال - در شریعت - همه بر لشکر اسلام حلال‌تر است از شیر مادر و غزو کفار هم سبب غنیمت

⁴ راحة‌الصدور ص ۱۸

⁵ راحة‌الصدور ص ۱۳

دنیاست و هم وسیلتِ ثوابِ آخرت و جزیه‌الیهود و سرگزیتِ (خراج) بددینان بر پادشاهان از گوشتِ قربانِ مباح‌تر است که اگر دبیرانِ بددین بگذاشتندی پادشاهان همه‌ی آن خوردندی.⁶

چندان که مشهود است ناراحتی او از چپاولِ یهودیان و کفاردرواقع رافضی و اشعری بودنِ مامورانِ مالیاتی است و گرنه مالِ ایشان را از گوشتِ قربانِ حلال‌تر می‌شمارد. از قضا مأمورانِ رافضی و اشعری چون اهلِ محاسبه و ضبط و ربط و به اعترافِ راوندی «دبیر» بودند از بی‌رویگی در امر مالیات‌گیری جلوگیری می‌کردند و مانع می‌شدند که پادشاهِ اسلام! هرگونه ستمی که بخواهد روا شمارد. چنان که از شاهد بالا فهمیده‌می‌شود راوندی مالیات را امری صرفاً مربوط به درآمد نمی‌داند و به آن نگاهی ایدئولوژیک دارد. در شرایطی که سیاست‌ها و رفتارهای حکومت با مشروعیت رنگ می‌گیرد، البته ماموریتِ حلال کردنِ شراب که برگردنِ اوست، بسیار دشوارتر هم خواهد شد. باید چاره‌ای اندیشید و تمایل باده‌خواهان و باده‌خوارانِ حکومتی را - تا جایی که ممکن است - و جاهتِ شرعی داد. مبادا که :

چاکرانِ شراب‌خانه در تحتِ مقتضایِ عقوبتِ این خبر بیایند که لعن الله فی الخمر عشرةً (ده نفر در امرِ شرابِ مستوجبِ لعنتِ خدایند)

- | | |
|-------------------|---|
| (۱) بایعها | فروشنده |
| (۲) مشتریها | خریدار |
| (۳) عاصرها | تولیدکننده |
| (۴) مُعْتَصِرْها | سفارش‌دهنده‌ی تولید |
| (۵) شاربها | نوشنده |
| (۶) ساقیها | تقدیم‌کننده |
| (۷) حاملها | حمل‌کننده |
| (۸) المحمولة الیه | سفارش‌دهنده‌ی حمل |
| (۹) المدمن علیها | اجازه‌دهنده و هموارکننده |
| (۱۰) آكل ثمنها | آن که سودی از آن به جیب می‌زند ⁷ |

⁶ راحة الصدور ص ۳۲

⁷ راحة الصدور ص ۴۱۶

باید تدبیری اندیشید که خدای نکرده! افراد شراب‌خانه مصداقِ هیچ‌کدام از لعنتی‌های فهرست‌ارائه‌شده نگردند و در عین حال دقت کرد که در وحله‌ی نخست آرایش بزم ضایع نماند و از آن دشوارتر همان جمعیت و نشاط و منافع که از خوردنِ خمرِ بسیارِ حرام حاصل می‌آید از نوع حلالش هم حاصل شود. سوم - و از همه مهم‌تر - مستی هم داشته باشد و هنوز حلال باشد و حلال بودن و مستی آوردن الزاماً منافاتی ندارند چرا که «در مازندران نان هم مستی می‌کند و تخم بنج (بنگ) و غیر آن از ادویه هم مستی کند» در اینجا راوندی برای اثبات امکان وجود «شرابِ حلال» به شواهدی توسل می‌جوید که اهل شریعت تردیدی در آن نکنند.

۱- از عبدالله بن مسعود⁸ روایت می‌کند که گفت:

من با صحابه بودم که پیامبر حکم به تحریم خمر داد و تنها بودم که حکم به مباح بودن داد و پیغمبر از بهر مصلحتی چیزی حرام کند و چون آن زمان بگذرد مباح گرداند.

۲- در حجة‌الوداع برای پیغمبر که تشنه بود نبیدِ تمر (شرابِ خرما) آوردند ببویید. تیز بود، آب خواست و بر آن نهاد و باز خورد. کسی پرسید این حلال بود یا حرام؟ گفت حلال.

۳- عمر چون مثلث⁹ بدید پسندید، گفت دیوش بگذشت و بادِ دیوانگی‌اش بنشست. آنچ بماند حلال است... و نبیدِ خرما و میویز (میویز/ کشمش) چون اندک طبخی بیابد حلال شود.

۴- از عبدالله عباس از نقیعِ تمر (میوه‌ی خیسانده به‌ویژه میویز) و زبیبِ مطبوخ (میوه‌ی خشکِ خیسانده و پخته به‌ویژه میویز) و نبیدِ عسلی و حنطی و شَعیری (شرابِ عسل، گندم و جو) پرسیدند گفت یکی دو سه باز خور چون به مستی رسید بگذار.

۵- آورده‌اند که عربی از کوزه‌ی عمر نوشید و مست شد. عمر او را حد زد، عرب گفت از اداه‌ی (قُمقمه) تو خوردم! امیرالمومنین گفت من حد بر مستی زدم نه بر خوردن.

۶- عمر گفت ما گوشتِ شتر می‌خوریم و نبید بر سر آن می‌نوشیم تا گوشت‌ها در شکم ببرد و هضم شود.

۷- علی روایت کرد از پیغمبر که من نبید را حرام کرده‌بودم اکنون اجازه‌می‌دهم بخورید اما از

⁸ در شانِ ابن مسعود تصریح می‌کند که: «هر که در خبری صحاح از او انکار کند کافر است» رجوع کنید به

راحة‌الصدور ص ۴۱۷

⁹ نوع حلالِ شراب که پس از این طرزِ ساختنش خواهد آمد. مثلث را سه‌یکی و سیکی هم می‌گویند و شاید «سگی» شکلِ دیگرِ همین واژه‌ی اخیر باشد.

مُسکر پرهیز کنید . پس افزود : این نبی‌دها که قوم می‌خورند برایشان حلال است ، بر مجلس می‌نشینند و مستی می‌کنند تا حرام شود .

راوندی برای اینکه بیخ تحریم شراب را هرچه بیشتر لقی کند به این‌گونه روایات اکتفا نمی‌کند و از ارباب مذاهب و بزرگان عرفان سخنانی نقل می‌نماید که احياناً تصریحی و یا دست‌کم تلویحی مؤید به نوعی استفاده از شراب دارند . از آنجا که همه‌ی این افراد در چشم او و مخاطبانش واجب‌الاطاعت و مرد خدا و دین هستند اگر اختلافی در آرائشان باشد – که هست – باز هم دلیل بر گنگ‌بودن اصل مطلب و امکان طفره‌رفتن از تحریم مطلق شراب است .

– ابوحنیفه و سفیان‌ثوری : ماهی نمک‌سود در خمر – از بهر گوارش – حلال است .
– ابوحنیفه : اگر شراب تا رسیدن به ثلث مقدارش بجوشد حلال می‌شود اما کمتر حرام است در خوردن و حلال است در فروختن .

– بو یوسف و محمد شیبانی : فروختنش هم حرام است .
– بو یوسف و محمد شیبانی : آمیختن عصیر خرما و انگور و مویز و جوشاندن تا ثلث حلال است ، که خدا گفت میوه‌ی انگور و خرما را آفریدم که نبید مست‌کننده بسازید و از آن دوشاب نیکو پزید .

– محمد حسن : نه حلال کنم نه حرام
– فرغانی : مراد از « کلُّ مسکر حرام » وقتی است که مستی آرد و آن در شرایطی است که بسیار خورند کمالین که به « غذا » نمی‌گویند « سیرکننده » در صورتی که اگر زیاد بخوری سیر می‌شوی و یا به « چوب » نمی‌گویند « درآور » در حالی که اگر محکم بخوری دردت می‌گیرد . در نتیجه « مثلث » هم « مسکر » نیست هرچند اگر زیاد بخوری مست می‌شوی .
– ابو یوسف قاضی : مُسکر ، قدح بازپسین است .¹⁰

گذشته از ذکر احادیث صحابه و سخنان عالمان و عارفان ، راوندی برای حلال کردن شراب دلیلی در کیسه دارد که خود به رای‌العین دیده و آن را شخصاً تجربه کرده است :
دعاگوی دولت را تجریت تحلیل مثلث (حلال کردن شراب) در همدان افتاد که صدر علی الاطلاق و بقیت کبار عراق و سرور و بهتر خواجگان آفاق ، یگانه‌ی

¹⁰ برای همه‌ی این موارد و احادیث هفتگانه‌ی پیش از این از صفحه‌ی ۴۱۷ تا ۴۲۰ متن را ببینید

زمانه و مقصد حاجاتِ خلائق را نشانه که اصحابِ بوحنیفه به چنان وزیری مُستظهرند و به وزارت نشستند او را در پیش تختِ سلطان وقت، منتظر...
شهاب الدین محمود بن ثقه‌الدین که قَصَبِ سَبَق¹¹ ر بوده‌است و به فضل بر عالمیان بیفزوده. دانا و دین‌دار یگانه‌ی روزگار واز دین‌داری و تعصب و حمیتِ او یک حکایت می‌گویم که در روزگارِ دولتِ طغرلی که او طغرایی (مُهردار) بود، غلاتِ رفض -علیهمُ اللعنة- تقریر قضایِ اصفهان بر اشعریان می‌کردند و سلطان را می‌نمودند که استقامتِ مملکت در این است، مثالِ ریاست و خطابت و قضا از بهر خُجندیان بنوشتند.¹² چون به طغرا رسید، به نظرِ مبارک بدید. آن مثال ببرد و گفت: مُلکی که دین در سر آن رود سلطان را نمی‌باید. چه: اگر سلطان را اصفهان نباشد، بهتر که مسلمان نباشد...

این یگانه‌ی زمانه را بعد از واقعه‌ی سلطان انتباهی بیود و عزلت نمود.¹³ و از همکاری و ناهمکاری و بد کرداری و ظلمِ عراقیان بیاسود. اعراضِ نفسانی اورا ضعفی جسمانی حاصل کرد و اطبا یک کلمه بودند که به شُربِ خمر ماده‌ی این رنجِ مُنقطع شود و آن معنی (شربِ خمر) تورا خلاص دهد. چنان‌که از فضل او سزید ابا می‌نمود و بر خوردن اقدام نمی‌کرد...

اطبا دست از معالجاتِ دیگر برداشتند و مُصر شدند که جز این مداوا نیست. از خوردن نمی‌گزیرد و این رنج جز به شرابِ تداوی نپذیرد. بر لفظِ مبارک راند که : «اگر مثلث را این خاصیت هست باز خورم، اگر نه، نه»

اطبا گفتند این بهتر و نیکوتر است. بفرمود تا شیرهی انگور -صد من- بیاوردند و دویست من آب برنهادند و می‌جوشانیدند تا دو ثلث بسوزانیدند، بنهادند به دوسه روز برسید و شرابی سخت خوش‌بوی، نافع، مست‌کننده، شادی‌آورنده گشت. او بدان تعلل می‌کرد و دانشمندانِ شهر را می‌آورد تا اجازتِ استحلال از آن می‌کردند...

¹¹ قصب یعنی نی و قصب‌السیق نی‌ای است که در زمین مسابقه نهند تا سواری که چابک‌تر است آن را بریاید

¹² یعنی فرمانِ قضاوت و خطبه و ریاست را برای خاندانِ آلِ خجند نوشته بودند و لازم بود که این جنابِ طغرایی آن را مُهر کند تا به سلطان عرضه دارند. و این خجندیان دودمانی معروف و دانشمند و فرهنگ پرور بوده‌اند که پیشوایانِ شافعیان در قرون ۵ تا ۷ در اصفهان محسوب می‌شدند.

¹³ یعنی بعد از مرگِ سلطان تکانی خورد و گوشه‌نشین شد

آن بزرگ به اندک مدتی از آن رنج شفا یافت... دعاگوی را تحقیق حلالی آن حاصل شد که پیغامبر... گفته است: خدای عزّ و جلّ در حرام‌ها شفا ننهاده.

پس از این نویسنده با پیش کشیدن ملل متقدمه و این که ملوک عجم عظمت و آرایش بزم خود را با شراب می ساختند به منشاء و پیدایش شراب می پردازد و غیر مستقیم آن را هدیه‌ای آسمانی جلوه می دهد که گویا در پاسخ بزرگوارانه و رأفت ملوکانه‌ی پادشاهی بزرگ همگانی شده و مردم آن را شناخته‌اند.

خلاصه‌ی قصه‌ی پیدایش انگور به روایت راوندی به قرار زیر است: در زمان کی قباد ماری در گردن لکلکی پیچیده بود و می خواست او را خفه کند. لکلک به شاه پناه برد و شاه با تیری مار را به زمین دوخت. لکلک پرواز کرد و پس از مدتی با پنج دانه در منقار خود به رسم تقدیم هدیه برگشت. شاه و همهی اطرافیان و حتا صاحبان حرفه‌های مختلف تا کنون چنین دانه‌هایی ندیده بودند. کی قباد دستور داد آن دانه‌ها را در جایی مناسب کاشتند و به زودی از هر دانه چنان شاخی سر برآورد که: «خُضرت (سبزینگی) او ناموس اجنحه‌ی طاووس بشکست» وقتی که میوه داد از بس مجهول بود نمی خوردند. ناچار آب گرفتند و در خُم کردند. چون به جوش آمد فیلسوفان از آن در تعجب ماندند و چند محکوم به مرگ را حاضر کردند تا از آن مایع بنوشند. ایشان با ترس و لرز شربتی خوردند و با دومین پیاله گستاخ شدند و با پیاله‌ی سوم فریاد می زدند که باز هم بدهید. وقتی که پنجمین پیاله‌ها را می نوشیدند به جنبانیدن باسن‌های خود مشغول شدند و کی قباد را به باد فحش گرفتند. باز هم فیلسوفان ترجیح دادند یک سال دیگر صبر کنند. پس از گذشت چهار فصل و خوراندن افراد دیگری - در این فاصله - شادی بخشی و دیگر فایده‌های شراب بر همگان مسجل شد و از آن پس شراب و فراورده‌های انگور متداول گردید. همین داستان با اندکی تفاوت در مروج الذهب هم آمده است¹⁴. در این منبع قصه منسوب به پادشاهان هند است و مار در گردن پرنده نیچیده بلکه به قصد جوجه‌های او روان شده است. همچنین در کتاب عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات تألیف محمد بن محمود بن احمد طوسی این حکایت را منسوب به جمشید داریم باز با اختلافاتی در جزئیات روایت. توجه به این دو اثر که هر دو پیش از راحة الصدور تألیف شده‌اند، نشان می دهد که راوندی از شهرت این داستان در جهت مبارک نشان دادن پیدایش انگور و شراب سود جسته است. آوردن تخم یا به روایت طوسی قلمه‌ی انگور از آسمان توسط مرغی که ادای دین می کند

14 ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و

و وفاداری و حق‌شناسی خود را به نمایش می‌گذارد طبعاً منجر به بروز کرامت خواهد شد، چیزی که در پایانِ روایتِ طوسی هم منعکس است: « جمشید گفت: یک احسان که با مرغی بکردم، این چنین مکافاتی کرد، چوبی را آب دادیم، آن چوب ما را عصیر داد و خُل و خمر. ما را در همت کمتر از بازی (پرنده‌ی این روایت باز است) و چوبی نباید بودن. »¹⁵

از آن به بعد زبانِ شاعران به تازی و پارسی به وصفِ شراب و مستی تا حتماً توصیفِ ظروفِ شراب گشوده شد:

رق الزجاجُ و رقتِ الخمر شفافیست شیشه و صافی می
فتشابهها و تشاکلَ الامر امر را بر بیننده مشتبه می‌کند

فکانها خمرٌ و لا قدحٌ گمناّم آن باده باشد نه ظرف
و کانها قدحٌ و لا خمر نه، آن ظرف است باده نیست

و چه زیبا ترجمه کرده‌است فخرالدین عراقی همین ابیات را:

از صفای می و لطافتِ جام
در هم آمیخت رنگِ جام و مدام

همه جام است و نیست گویی می
یا مدام است و نیست گویی جام¹⁶

و چه دلپذیر است سخنی که به خیام منسوب است:

¹⁵ نگاه کنید به محمد بن محمود بن احمد طوسی، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، صفحه‌ی ۱۵

¹⁶ عربی‌ها از صاحب ابن عباد اند (ترجمه‌ی مستقیم از نویسنده است). اطلاع از شاعر ابیات عربی و ترجمه‌ی عراقی در یاورقی کتاب، توسط دانشمندان؛ محمد اقبال یا مجتبا مینوی (وضوح ندارد) به نقل از پروفیسور ادوارد براون نقل شده است. نگاه کنید به راحة الصدور صفحه‌ی ۴۲۵

یک شیشه می کهن ز مُلکی نو به
وز هرچه نه می ، طریقی بیرون شو به

چرخشت به از ملک فریدون صد بار
خشتِ سرِ خُم ز تاج کیخسرو به

این رباعی بی ذکر نام شاعر در کنار دو رباعی فارسی دیگر در متن (صفحه ۴۲۵) آمده اند. بدیهی است که راوندی از انتخاب آن‌ها می‌خواسته شدت دل بستگی شاعران فارسی گوی را به شراب نشان دهد. چنان‌که از ذکر نام‌های فریدون و کیخسرو نیز نسبت شراب با شاهان اسطوره‌ای فهمیده می‌شود.

چون سخن به اینجا می‌کشد وقت است که راوندی تا می‌تواند به فواید شراب پردازد لذا از اقوال اطباء یونانی مدد می‌گیرد که هر یک چه گفته‌اند:

- روفس: حرارتِ غریزی بیافزاید و طعام را هضم نیکو کند و خلط‌های نامعتدل را در تن معتدل کند و ...

- جالینوس: بادِ معده را بشکنند و رگ‌ها را فراخ کند و غذا را به هم می‌تن رساند و سُدّها بگشاید و بخارهای غلیظ را لطیف گرداند و ...

- بقراط: هیچ خلطی خام فسرده را در تن دست باز ندارد تا نگشاید. نفّس را شادی آرد و روح راتازه کند و دل قوی کند و ...

- دیسقوریدس: زهرخورده را سود دارد و شرابِ قوی کژدم را سود دارد و ...

جالب اینجاست که راوندی در ذکر فواید نوشیدن شراب از پزشکانِ عصرِ خود تندروتر است. آن‌جا که او را به گفته‌های طبیبان نیاز افتاده از هر گوشه و کناری خاصیتی پیدا می‌کند و به شراب نسبت می‌دهد. در مقام مقایسه از قضا معاصر با او رساله‌ای به زبان فارسی موجود است موسوم به «صلاح الصحاح فی حفظ الصحه» به قلم پزشک و دانشمند بزرگ افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی (۵۳۰-۶۱۵) که به ادعای خودش نخستین تالیف فارسی در طب پیشگیری است:

حفظِ صحت یک نیمه از جزوِ عمل است از علم [پزشکی] و نیمه‌ی
دیگر علاجِ بیماران است. . . . ندیده‌ام که در حفظِ مُفرد (مفرد در اینجا

یعنی اختصاصاً و حفظِ مفرد یعنی اختصاصاً پیشگیری (تصنیفی پارسی کرده باشند... 17

در این رساله‌ی کوتاه (حدود ۲۶۰۰ کلمه‌ای) نویسنده از مشروبات سنگین و زیاده‌روی در نوشیدن انتقاد کرده و با زبانی صمیمانه و عاری از تعصب یک‌بار مستی در ماه را بی‌خطر دانسته و شراب شیرین را با وجود گوارش سختی که دارد آرامش‌بخش می‌خواند و می‌گوید: «تن را فربه کند و سده بگشاید». اما برای راوندی که هدف پزشکی ندارد بلکه خواهان موجه جلوه‌دادن شراب است این مختصر بسنده نیست و چندان که گذشت از منتهای سعی خود در فایده‌بخشی به شراب دریغ نمی‌کند. با این حال در پایان از قول استاد همه‌ی اطبا اسقلبیادس زبان‌های شراب بد خوردن و زیاد خوردن را نیز برمی‌شمارد و بار دیگر طرز تهیه‌ی انواع حلال آن را - حدود ده خط - بیان می‌کند و فصل را با این دعا به پایان می‌برد:

مَلِکُ تَعَالَى خَدَاوَنَدِ عَالَمِ ، پادشاهِ بنی‌آدم ، خَسِرُ عَرَبِ و عَجَمِ ، سُلْطَانِ قَاهِرِ رَا از آرایشِ بزمِ و مجلسِ ملوکانه حاصل کناد و نصیبِی ذاتِ همایونِ اعلیٰ منافع آن باد .

با مطالعه‌ی این ۱۳ صفحه ضمن ملاحظه‌ی یک نثر شیوا و منشیانه که در روزهای آغازین قرن هفتم هجری نوشته‌می‌شده‌است، به خوبی درمی‌یابیم که چگونه بحث در باره‌ی مصادیق مُسکرو و وجود اختلاف در تعیین آن مصادق‌ها می‌توانست بازه و گشایشی ایجاد کند تا - دست‌کم - دربارها، شاهان، وزرا و ثروتمندان بتوانند سخت‌گیری‌های مذهبی را دور بزنند و مجالس خود را به بزم‌های ملوکانه‌ی ایران کهن شباهت بخشند. فضایی که تنفس در آن برای فهم عمیق‌تر شعر فارسی - آنجا که سخن از شراب است - کمال اهمیت را دارد.

مهران راد

جون ۲۰۱۶

17 برای این جملات همچنین دیدن تمام رساله نگاه کنید به افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی، عقد‌العلی للموقف الاعلی، تصحیح علیمحمد عامری نائینی، مقدمه‌ی باستانی پاریزی بر کتاب، چاپ دوم صفحه‌ی ۴۳ انتشارات روزبهان

